**

*اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم*

خارج فقه ج 55 - نواقض وضو – 5/10/1400

*موضوع:* كتاب الطهارة/الوضوء /نواقض وضوء

پنجمین ناقض وضو : کلیه اشیایی که مزیل عقل باشد مثل بیهوش شدن ، مست شدن بخاطر شرب خمر یا دیوانه شدن اما مبهوت شدن یا همان بهت زدگی ناقض وضو نیست ، مهمترین دلیل، اجماع مسلمین و فقهاست و روایتی نداریم و این اجماع را بسیاری مثل مرحوم صاحب حدائق و آقای حکیم و مراجع فعلی قائل از کشف رأی معصوم هستند یا لااقل کشف از دلیل و روایت معتبری هست که بدست ما نرسیده است ، مرحوم شیخ طوسی قائل به اجماع مسلمین است[[1]](#footnote-1) و علامه می گوید لا نعرف خلافا بین اهل العلم[[2]](#footnote-2) و عامه هم قائل هستند .[[3]](#footnote-3)

ناقضیت وضو در قسم بیهوشی به دو قسم تقسیم شده است :

قسم اول : اینکه مدت کوتاهی به هوش نباشد

قسم دوم : امور خارجی باعث شود مقداری عقل او زائل شود مثل شرب خمر ، این دو قسم اجماع مسلمین بر آنها است

سوال : چرا استناد به روایات نمی شود ؟ چون در روایاتی که نواقض احصاء شده است حرفی از مزیل عقل نشده است

اما مثل مرحوم شیخ حر عاملی و شیخ یوسف بحرانی در این مساله توقف کرده اند[[4]](#footnote-4)و به نظر ما این توقف ضرری نمی زند چون اکثر امامیه به این فتوای عمل کرده اند و عمل به این فتوا کشف از رأی و قول معصوم است

استناد برخی از فقها به روایتی برای اثبات ناقضیت بیهوشی :

« سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (علیه السلام) عَنْ رَجُلٍ بِهِ عِلَّةٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى الِاضْطِجَاعِ وَ الْوُضُوءُ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ مُسْتَنِدٌ بِالْوَسَائِدِ فَرُبَّمَا أَغْفَى‏ وَ هُوَ قَاعِدٌ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ قَالَ يَتَوَضَّأُ قُلْتُ لَهُ إِنَّ الْوُضُوءَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لِحَالِ عِلَّتِهِ فَقَالَ إِذَا خَفِيَ عَلَيْهِ الصَّوْتُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ وَ قَالَ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ وَ يُصَلِّيهَا مَعَ الْعَصْرِ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا وَ كَذَلِكَ الْمَغْرِبُ وَ الْعِشَاءُ».[[5]](#footnote-5)

استدلال از دو جهت است: جهت اول : مراد از اخفاء ، اغماء است به قرینه ربما که دلالت بر کثرت می کند که غالبا این چنین بیماری منجر به بیهوشی می شود

جهت دوم : عبارت اذا خفی علیه الصوت نشان می دهد که وقتی بیهوش می شود نمی فهمد که بادی از آن خارج شده و این عبارت علت برای وجوب وضو است این کشف می کند که هر چه مزیل عقل باشد ناقض است

اما وجه کافی نبودن استدلال به روایت فوق :

چون مراد از اغفاء ، نوم است نه اغماء چون اگر اغماء باشد حدیث خاص می شود که اثبات می کند فقط بیهوشی ناقض است اما شامل مستی و جنون نمی شود علاوه اینکه این خفی علیه الصوت قرینه بر خوابیدن او می باشد

نکته : استناد به روایت برای ناقض نبودن خواب در هنگام اضطرار :

«فِي الرَّجُلِ هَلْ يُنْقَضُ وُضُوؤُهُ إِذَا نَامَ‏ وَ هُوَ جَالِسٌ‏ قَالَ إِنْ كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الْمَسْجِدِ فَلَا وُضُوءَ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ فِي حَالِ ضَرُورَةٍ».[[6]](#footnote-6)

نظراتی در باره این روایت داده شده است :

نظر اول : مرحوم شیخ طوسی حمل کرد به جایی که دسترسی به وضو ندارد اما در باب تیمم فتوا داد که تیمم کند.[[7]](#footnote-7)

نظر دوم : مرحوم فیض این حدیث را حمل بر شک کرد که اگر شک کند وضو باطل شده با نه حمل بر صحت کند البته در حال شک وضو گرفتن مستحب است.[[8]](#footnote-8)

نظر سوم : مرحوم شهید ثانی فرمودند حمل بر تقیه شود چون اهل سنت خواب را ناقض نمی‌دادند و وقتی کسی در صف نماز برود وضو بگیرد می فهمند شیعه است.[[9]](#footnote-9)

اشکال بر حمل شهید ثانی : لازم نیست بگوید خوابیده ام بلکه بگوید بادی خارج شد و مرحوم آقای خویی این اشکال را هم تایید کرد که خارج شدن مرد از مسجد روز جمعه باعث توجه مردم می شود و سوال بر انگیز است و می تواند برای فرار از این سوالات بگوید حدثی از من سرزده است

نظر چهارم از مرحوم آقای خویی[[10]](#footnote-10): اینکه امام می فرمایند وضو نگیرد و بنشیند به دو جهت است :

یک‌: مزاحم نمازگزاران می شود بخاطر رفت و آمد و دوم که مورد پرخاش گری و الفاظ بد قرار بگیرد

اشکال استاد به ایشان : صف های نماز جمعه در روستاها پر جمعیت نیست و ثانیا با یک عذر خواهی مردم را قانع می‌کند

نظر پنجم : از این روایت اعراض شود چون به این روایت عمل نشده است و اعراض اصحاب موجب ضعف صدور و سند روایت می شود اما باعث وهن به دلالت روایت نمی شود

1. - تهذیب الاحکام، ج1 ص4. [↑](#footnote-ref-1)
2. - منتهی المطلب، ج1، ص202. [↑](#footnote-ref-2)
3. الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام؛ ج‌1، ص: 158 [↑](#footnote-ref-3)
4. -وسائل الشيعة، ج1، ص182و183، ح1. [↑](#footnote-ref-4)
5. -وسائل الشيعة، ج1، ص182و183،ح1. [↑](#footnote-ref-5)
6. - همان، ص182،ح16. [↑](#footnote-ref-6)
7. - تهذیب الأحکام، ج1، ص8، ح13. [↑](#footnote-ref-7)
8. - الوافی، ج6، ص259. [↑](#footnote-ref-8)
9. منتقی الجمان،ج1،ص125. [↑](#footnote-ref-9)
10. - التنقیح،ج1، ص388 مع توضیح منا. [↑](#footnote-ref-10)